

تطور جایگاه اسرائیل در روابط بین ایران و مصر

نویسندگان: سید رضا رحیمی عماد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۳۰

حسن آرایش**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۱۱

چکیده

۹۹

ایران و مصر دو کشور راهبردی در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند که نوع و سطح روابط آنها بسیاری از معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی را رقم می‌زند. در طول دوران معاصر، روابط طرفین دچار فرازو نشیب‌هایی بوده است که این امر با پیدایش رژیم صهیونیستی دچار پیچیدگی مضاعف گردیده است. روی کار آمدن ناصر در مصر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و در نهایت انقلاب مصر در ۲۰۱۱، هریک تأثیرات شگرفی بر روابط طرفین داشت که در هر سه دوره، اسرائیل بر کم و کیف روابط تأثیرگذار بوده است. اما مهم‌ترین دوره روابط دو کشور، بعد از تحولات مصر در ۲۰۱۱ و برکناری مبارک رقم می‌خورد. این دوره به چند جهت مهم و تعیین‌کننده است: چرا که احتمال ترمیم روابط مصر و ایران با قدرت‌یابی اسلام‌گرایان مصر که مشی ضد اسرائیلی دارند تقویت شده است و دو طرف اقدامات و اظهاراتی را برای از سرگیری و بهبود روابط انجام داده‌اند. در این میان اسلام‌گرایان با موضع‌گیری‌های ضد اسرائیلی امیدها را برای بهبود روابط آتی ایران و مصر روشن نموده‌اند. با وجود این، گسترش روابط طرفین با چالش‌هایی نیز مواجه می‌باشد. بر این اساس، سوال اصلی مقاله این است که پدیده رژیم صهیونیستی اسرائیل چگونه روابط ایران - مصر را متأثر ساخته و در آینده روابط این کشورها چه جایگاهی دارد؟

واژگان کلیدی: اسرائیل، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب مصر، اسلام‌گرایان مصر

* دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی و محقق جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه

** دانش‌آموخته علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی و محقق جنبش‌های اسلامی معاصر خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۲۶ - ۹۹

مصر و ایران بی‌شک هر دو از ارکان تمدنی جهان محسوب می‌شوند. روندها و مناسبات سیاسی ایران و مصر در دوره‌های مختلف همواره فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. این دو دارای روابط پیچیده‌ای بوده‌اند که با پیدایش رژیم صهیونیستی دوچندان شده و روابط دو کشور را با فراز و فرودهایی مواجه کرده است، به نحوی که گاه حالت صلح‌آمیز به روابط ایران و مصر می‌دهد و گاهی روابط دو کشور را خصمانه می‌کند. در تاریخچه مناسبات ایران و مصر، عامل گرایش به صهیونیسم همواره یک عنصر بازدارنده و تخریبی بوده است. این پدیده را می‌توان در جدایی حکومت جمال عبدالناصر و حکومت پهلوی دوم به دلیل اتحاد محمدرضا با اسرائیل و فاصله جمهوری اسلامی از رژیم مبارک به دلیل پیمان کمپ‌دیوید و ارتباط مصری‌ها با صهیونیست‌ها به‌روشنی مشاهده کرد. تنها پیش از تاسیس اسرائیل بود که رویکرد سیاسی دو کشور ایران و مصر با یکدیگر هم‌سوئی داشت. روابط سیاسی ایران و مصر در دوران معاصر به سه دوره قابل تقسیم است که در هر دوره نحوه روابط متغیر می‌باشد: دوره اول، با روی کار آمدن جمال عبدالناصر آغاز و تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه می‌یابد. در این دوره اسرائیل به‌عنوان یک رژیم سیاسی از سوی مجامع بین‌المللی شکل گرفته و خاورمیانه را دچار تحولات شگرفی نموده است که پیامدهای آن سه جنگ اعراب و اسرائیل بود. در این دوره ایران و مصر در تقابل با هم قرار داشتند و تنها در دوره کوتاهی که کمپ دیوید به امضای انور سادات رسید، روابط بهبود یافت. دوره دوم روابط ایران و مصر از پیروزی انقلاب ایران تا سرنگونی مبارک در سال ۲۰۱۱ را شامل می‌شود. با پیروزی انقلاب ایران روابط ایران و مصر دگرگون و دوره تازه‌ای از روابط خصمانه آغاز شد که نقطه اصلی روابط خصومت‌آمیز طرفین را اسرائیل رقم می‌زد. حکومت جدید ایران با انتقاد از پیمان کمپ دیوید، روابط مصر و اسرائیل را محکوم و روابط سیاسی خود با هر دو رژیم را قطع نمود. روابط خصم‌آمیز طرفین تا سرنگونی مبارک ادامه داشت؛ اگرچه تلاش‌هایی برای نزدیکی روابط شکل گرفت، اما با توجه به رابطه نزدیک مصر با اسرائیل بی‌نتیجه ماند. حوادث ژانویه ۲۰۱۱ در مصر را می‌توان سرمنشا آغاز روند نزدیکی دو کشور به یکدیگر دانست. این تحولات موجب برخی تغییرات شکلی و ماهوی در نظام حکومتی

مصر شده و در سطح منطقه‌ای می‌تواند نویدبخش تغییر موازنه‌ها و معادلات قدرت باشد. با سرنگونی مبارک توسط مخالفان، دوره جدیدی در مصر آغاز شد. در این دوره با تقویت اسلام‌گرایان به خصوص اخوان المسلمین روابط مصر با اسرائیل دچار چالش شد و این روابط رو به وخامت نهاد. این تحولات احتمال تجدید روابط ایران و مصر را تقویت نمود. با روی کار آمدن اخوان المسلمین در مصر و انتخاب محمد مرسی به‌عنوان رییس‌جمهور، امیدهای تقویت روابط ایران و مصر رو به گسترش نهاد که هسته مرکزی تفاهم طرفین، مخالفت با اسرائیل است. هدف مقاله حاضر ابتدا مشخص نمودن روند تحولات ایران و مصر در سه دوره زمانی فوق با توجه به نقش و جایگاه اسرائیل در خاورمیانه و سپس شناخت صحیح تحولات مصر از سال ۲۰۱۱ به بعد و روند تقویت اسلام‌گرایان در مصر و سیاست‌های خارجی آنان در قبال اسرائیل و ایران می‌باشد.

دوره اول: ایران و مصر از زمان ناصر تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹-۱۹۵۲)

ایران و مصر روابطی طولانی با هم داشته‌اند که دستخوش تحولات منطقه‌ای دچار فراز و فرودهایی بوده است. مهم‌ترین رخدادی که در دوران معاصر بر روابط دو کشور سایه افکند، تشکیل رژیم اسرائیل در منطقه بود. صهیونیست‌ها با غضب بیت‌المقدس و اخراج مسلمانان از فلسطین، این سرزمین را تقسیم نموده و با دنیای اسلام وارد جدال شدند. ایران و مصر تا پیش از ظهور جمال عبدالناصر روابط حسنه‌ای داشتند، به گونه‌ای که یک ازدواج سیاسی بین محمدرضا پهلوی و ملکه فوزیه دختر ملک فاروق شکل گرفت. اما با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر دوره‌ای از تیرگی روابط میان طرفین آغاز شد. در اینجا بهتر است ابتدا نگاهی به نحوه شکل‌گیری رژیم اسرائیل انداخته شود و سپس تاثیر این رژیم بر رابطه سیاسی ایران و مصر در دوره ناصر تا پیروزی انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

در شکل‌گیری اسرائیل باید به وقایعی نظیر اعلامیه بالفور، هولوکاست، و اعلامیه بیلتمور اشاره نمود که در واقع، عناصر مشروعیت‌بخش شکل‌گیری این رژیم محسوب می‌شوند. در سال ۱۹۱۷، آرتور ج. بالفور، وزیر امور خارجه انگلیس، اعلامیه بالفور را که مصوبه دولت انگستان بود، اعلام می‌کند. در این بیانیه خطاب به لرد روچیلد که سرپرستی فدراسیون صهیونیسم

را بر عهده داشت، آمده است: انگلستان از تاسیس خانه‌ای ملی برای یهودیان در فلسطین حمایت می‌کند.^۱ اعلامیه بالفور سرآغاز تلاش در عرصه بین‌المللی برای تاسیس اسرائیل کنونی به‌شمار می‌رود. با حمایت‌های انگلستان موج مهاجرت یهودیان به سمت اسرائیل گسترش یافت و زمینه‌های درگیری اعراب و یهودیان شکل گرفت. با روی کار آمدن جنبش نازیسم در ۱۹۳۳، در آلمان موج مهاجرت یهودیان به فلسطین اوج گرفت. دولت انگلستان در ۱۹۳۹، در آستانه جنگ جهانی دوم اعلام کرد: تبدیل فلسطین به یک کشور یهودی قسمتی از سیاست بریتانیا می‌باشد. این اعلامیه موجب گسترش مهاجرت یهودیان به فلسطین شد که متعاقب آن درگیری‌ها بین اعراب و یهودیان ساکن در فلسطین اوج گرفت.^۲ از دیگر زمینه‌های فکری تشکیل اسرائیل، اعلامیه بیلتمور بود. این اعلامیه در سال ۱۹۴۲ در هتل بیلتمور در شهر نیویورک توسط رهبران صهیونیستی اعلام شد. طبق این اعلامیه، تاسیس دولتی به نام اسرائیل به‌عنوان یک هدف مشترک‌المنافع یهودی اعلام شد.^۳ از دیگر مسائلی که باعث تسریع در شکل‌گیری اسرائیل گردید، مطرح شدن هولوکاست از سوی صهیونیست‌هاست. در پایان جنگ جهانی دوم ۶۲ میلیون انسان کشته شدند و در میان آنها تنها یهودیان ادعای حق و غرامت کردند. صهیونیست‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی خود مساله هولوکاست را مطرح نمودند. بر مبنای هولوکاست، ادعا شد که حدود شش میلیون یهودی توسط نازی‌ها در کوره‌های آدم‌سوزی نسل‌کشی شده‌اند. ماجرای هولوکاست را نخستین بار فردی به نام الی ویزل، مطرح کرد. اما مهم‌ترین خواست صهیونیست‌ها تشکیل سرزمینی مستقل در بیت‌المقدس به نام اسرائیل بود.^۴

با توجه به مطالب بالا زمینه‌های تشکیل اسرائیل فراهم شده بود. مهاجرت یهودیان رو به گسترش بود، اما اعراب منطقه از این امر ناراضی بودند و این امر سبب درگیری اعراب و یهودیان شده بود. انگلستان برای حل این مشکل و کسب مشروعیت قانونی برای صهیونیست‌ها، درگیری اعراب و یهودیان را به سازمان ملل ارجاع و طی طرحی خواستار اعطای استقلال به اسرائیل شد. انگلستان با نفوذ و فشار بر سازمان ملل، طرح تقسیم فلسطین را مطرح و در دوم آوریل ۱۹۴۷ طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد خواستار رسیدگی به این موضوع گردید.^۵ در همان سال کمیسیون ویژه مساله فلسطین در سازمان ملل شکل گرفت. این کمیسیون،

که «کمیسیون بازجویی» نام گرفته بود، موضوع فلسطین و اسرائیل را مورد بررسی قرار داد. بعد از یک ماه چانه‌زنی، اعضای این کمیسیون به دو دسته تقسیم شدند: اکثریت اعضا با طرح تقسیم فلسطین موافق بودند ولی اقلیت مخالف، این عمل را عادلانه و عملی نمی‌دانستند.^۶ گروه اقلیت که ایران نیز جزو آن بود، گرچه با طرح تقسیم مخالف بودند، ولی به جای آن طرح تشکیل یک دولت فدرال از دو سرزمین یهود و عرب را که بیت‌المقدس پایتخت آن می‌شد ارائه نمودند.^۷ اما اعراب منطقه با هر دو طرح مخالف بودند و طرح اعلام استقلال فلسطین را مطرح کردند. سرانجام در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، طرح تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل عرب و یهود با اکثریت ۲۳ رای موافق، ۱۳ رای مخالف و ده رای ممتنع تصویب شد. طبق این قطعنامه قیمومیت انگلستان در فلسطین به پایان رسید. یهودی‌ها به سرعت اقدامات خود را در جهت ایجاد یک دولت مستقل به‌نام اسرائیل آغاز و در سال ۱۹۴۸ رسماً تأسیس اسرائیل را اعلان کردند.^۸

در طول سفر شاه به آمریکا در سال ۱۹۴۲ موضوع شناسایی اسرائیل مورد بحث قرار گرفت. شناسایی اسرائیل از سوی ترکیه در سپتامبر ۱۹۴۲ این مساله را برای ایران جذاب‌تر کرد. در کنار آن اسرائیل طی یک اقدامی عجیب، با پرداخت مبالغ قابل توجهی پول به اشخاص علاقه‌مند به شناسایی، به تسریع این شناسایی کمک می‌کردند.^۹ با تأسیس اسرائیل در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷، و پس از حادثه تیراندازی به محمدرضا شاه پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ که منجر به تقویت دربار شد، بخشی از جناح‌های دولتی به تأیید رژیم اسرائیل اظهار تمایل کردند و از نظر فرهنگی نیز گفته شد که یهود دشمن تاریخی ایران نیست بلکه برعکس، دشمن اصلی ایران اعراب هستند که پس از حمله به ایران، ایرانیان را عجم خواندند و از هیچ ستمی به ایران ابا نکردند. اسرائیل با استناد به سیاست کوروش کبیر درباره یهود، طی نامه‌ای به محمدرضا شاه پهلوی از نظام شاهنشاهی ایران، خواستار رسمیت یافتن روابط ایران و اسرائیل (یعنی شناسایی دوزور اسرائیل) شد.^{۱۰} موشه شرتوک، وزیر خارجه اسرائیل، طی تلگرامی به نام «دولت موقت اسرائیل» خطاب به وزیر امور خارجه ایران ضمن اعلام استقرار یک دولت یهود مستقل در فلسطین، با یادآوری خاطره تاریخی نجات قوم یهود توسط کوروش، از رژیم شاه تقاضا می‌کند که با شناسایی اسرائیل و ایجاد رابطه دوستی با آن کشور، بزرگ‌منشی دوران کوروش بزرگ

را تکرار نماید.^{۱۱} تا قبل از شناسایی اسرائیل توسط ایران، اعراب ایران را تشویق به همکاری با خودشان می‌کردند. اما در اسفند ۱۳۲۸ زمانی که محمد ساعد مراغه‌ای، نخست وزیر وقت ایران، اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت و در بیت‌المقدس سرکنسولگری گشود، به یکباره مناسبات ایران با جهان عرب تیره شد. دولت ساعد مراغه‌ای طی اعلامیه‌ای به مناسبت شناسایی اسرائیل، اعلام کرد: «دولت ایران به منظور حفظ منافع خود در فلسطین، عباس صیقل را به‌عنوان نماینده خود به فلسطین اعزام می‌کند» و برای رسمی کردن این شناسایی، انتظام نماینده دائمی ایران در سازمان ملل به اطلاع نماینده اسرائیل رساند که ایران، اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته است.^{۱۲}

تاثیرگذاری اسرائیل بر روابط ایران و مصر با ورود جمال عبدالناصر به عرصه سیاست مصر نمایان شد. چنانچه گفته شد، تا پیش از روی کار آمدن ناصر، روابط ایران و مصر مسالمت‌آمیز بود، اما با ورود ناصر به عرصه سیاسی مصر روابط ایران و مصر طی تحولاتی رو به وخامت گرایید که نقطه مرکزی اختلاف طرفین به مسایل اسرائیل مربوط می‌شد. ناصر با زنده نمودن هویت عربی در منطقه، در مقابل هویت‌های غیرعرب منطقه به‌خصوص ایران و اسرائیل قرار گرفت. از طرفی ناصر با گرایش‌های چپ‌گرایانه‌ای که داشت، متمایل به شوروی شد و این در حالی بود که ایران و اسرائیل حامی منافع غرب در منطقه بودند. از این‌رو نوعی شکاف ایدئولوژیکی میان ایران و مصر شکل گرفت که باعث جدایی این دو از هم شد.

در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱)، حکومت سلطنتی مصر ساقط و جمهوری اعلام شد. در ۲۸ ژوئن ۱۹۵۳، شورای انقلاب مصر، انحلال شورای سلطنتی و انقراض سلسله سلطنتی مصر را اعلام کرد. محمد نجیب به‌عنوان اولین رییس‌جمهور مصر اعلام شد، اما این ریاست دیری نپایید و وی در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۳ از ریاست جمهوری برکنار و جمال عبدالناصر صاحب قدرت شد.^{۱۳} جمال عبدالناصر با به دست گرفتن کامل قدرت در ۱۹۵۴، اقداماتی در عرصه بین‌المللی و منطقه انجام داد که باعث نگرانی ایران و اسرائیل در منطقه شد. ایران و اسرائیل ناصر را به‌عنوان دشمن مشترک معرفی کردند و به همکاری با هم روی آوردند که این امر به فاصله بیش از پیش مصر و ایران دامن زد.

«مصر در وضعی مایوس کننده به سر می‌برد. چه کسی می‌تواند در برابر امپریالیست‌ها قد علم کند؟ غرور کجاست؟ میهن پرستی کجاست؟» این بخشی از نامه جمال عبدالناصر در سن ۱۷ سالگی به یکی از دوستان خود است. این نخستین باری بود که ناصر از غرور به عنوان تکیه‌گاه افکار ملی‌گرایانه خود سخن می‌گفت، اما به‌طور مسلم آخرین بار آن نبود؛ چرا که پس از تکیه زدن بر سریر فرمانروایی مصر در همه نطق‌ها و مصاحبه‌هایش غرور را اصل اولیه ملی‌گرایی مصری و عربی معرفی می‌کرد.^{۱۴} با اقدامات ناصر در راستای تاکید بر عرب‌گرایی، بین سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۵۸ لغت مصر از نام رسمی کشور برداشته و به جای آن از جمهوری متحده عربی استفاده شد و در پی آن پرچم این کشور نیز تغییر کرد.^{۱۵} در بهمن ۱۳۳۵ (فوریه ۱۹۵۸)، بین مصر و سوریه وحدت ایجاد شد، در نتیجه مرزهای سیاسی دو کشور را برهم زدند و تاسیس واحد سیاسی جدیدی تحت عنوان جمهوری عربی متحده را اعلام کردند. این جمهوری کشورهای محافظه‌کار عربی و غیر عربی را مورد تهدید قرار داد.^{۱۶} با وقوع کودتایی در سال ۱۳۴۰ در سوریه توسط گروهی از افسران سوری، این کشور از جمهوری عربی متحده کنار کشید. در ۱۳۴۱، نیروهای مسلح یمن به فرماندهی سرهنگ عبدالله سلال، امام بدر پادشاه یمن را از سلطنت خلع و اعلام جمهوری کرد. سلال بی‌درنگ از مصر خواستار کمک شد. جمال عبدالناصر گمان می‌کرد که یمن می‌تواند جای سوریه را بگیرد و بدین وسیله جمهوری عربی متحده را دوباره زنده کند.^{۱۷} با این تصور ناصر حمایت‌هایش را از ملی‌گرایان عدن به صورت ارسال اسلحه و مواد منفجره افزایش داد.^{۱۸}

یکی از آخرین تلاش‌های ناصر برای ایجاد وحدت بین اعراب در سال ۱۳۴۶ صورت گرفت؛ در اردیبهشت ۱۳۴۶ و در پی آشکار شدن رابطه نفتی ایران و اسرائیل، ناصر بار دیگر از دولت‌های عربی خواست که به گفته‌هایش گردن نهند. او این رسوایی نفتی را بهانه کرد و از همکاری دیپلماتیک میان دولت‌های سلطنتی عربی، ایران و تونس تحت لوای سازمان کنفرانس اسلامی به شدت انتقاد کرد. از دیدگاه ناصر این کنفرانس که آن را اسلامی می‌نامیدند، یک نقشه صهیونیستی بود. عبدالناصر، به دنبال امپریالیستی خواندن کنفرانس اسلامی، بندر عقبه را بست و از اردن و عربستان خواست تا به آگاهی ایران برسانند که دیگر نفتی از بندر عقبه به اسرائیل

نخواهد رفت و شاه حسین و سعودی‌ها تحت تاثیر جو ایجاد شده از اقدامات ناصر حمایت کردند.^{۱۹} جمال عبدالناصر با تحت فشار گذاشتن اتحادیه عرب، آن را وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست‌های خود در خلیج فارس قرار می‌دهد. وی از شیخ‌نشین‌های بحرین، قطر، ابوظبی، شارجه و عمان می‌خواهد در راه آرمان‌های مشترک ملت عرب و رفاه عمومی منطقه با جمهوری متحده عربی همکاری کنند. در ۲۳ مرداد ۱۳۴۲، اتحادیه عرب زیر فشار اقدامات جمال عبدالناصر، نام خلیج فارس را به خلیج (عربی) تغییر داد و این نام جعلی در برنامه‌های درسی کلیه کشورهای عضو اتحادیه عرب و مکاتبات رسمی به کار گرفته شد. از طرف دیگر، استان خوزستان را نیز عربستان نامیدند و آن را جزو خاک اعراب اعلام کردند که توسط رضاشاه از چنگ اعراب خارج شد. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۴ نیز کنفرانس حقوق دانان عرب، خوزستان را جزو لاینفک میهن عربی اعلام کرد.^{۲۰}

ریشه‌های گرایش ناصر به شوروی را می‌توان در واکنش به شکل‌گیری پیمان بغداد مورد بررسی قرار داد. در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ کشورهای ترکیه و عراق موافقت‌نامه دوجانبه‌ای امضا کردند که به پیمان بغداد (سازمان پیمان مرکزی)^(۱) معروف شد و هدف آن تضمین دفاع و امنیت منطقه‌ای خاورمیانه اعلام گردید.^(۲) انعقاد پیمان بغداد و نقش فعال ایران در آن یک رویداد بسیار مهمی بود که متغیرهای سیاسی منطقه خاورمیانه را دگرگون کرد و روابط ایران و مصر را به حالت رقابت و رویارویی درآورد. این پیمان، زائیده جریان دوقطبی شدن جهان و قرار گرفتن این پیمان در بلوک مخالف جبهه شرق؛ یعنی اتحاد شوروی و متحدان آن بود. به عبارت دیگر، شاه سابق ایران تلاش داشت از طریق پیمان بغداد در برابر اتحاد شوروی بایستد، در حالی که مصری‌ها معتقد بودند دشمن اصلی آنها اسرائیل است و تمام دسته‌بندی‌های کشورهای مسلمان باید در برابر آن قرار گیرد. تحلیل مصری‌ها این بود که پیمان بغداد برای انحراف مبارزات اعراب و مسلمانان علیه اسرائیل پا به عرصه وجود گذاشته است. در ۱۹۵۵، موافقت‌نامه‌ای بین مصر و شوروی برای خرید تسلیحات امضا شد که به موجب آن، مصر مبلغ ۸۰ میلیون دلار اسلحه،

1. Central Treaty Organization

از جمله هواپیماهای جنگنده میگ، بمب افکن های الیوشین، تانک های استالین و تجهیزات دیگر را از شوروی دریافت می داشت و بهای آن را با پنبه مصری می پرداخت.^{۲۲} در سپتامبر ۱۹۵۵ ناصر ۲۰۰ میلیون دلار تسلیحات ساخته شده چکسلواکی را از طریق شوروی خرید که این امر غرب را از بابت اینکه این سلاح ها را علیه اسرائیل استفاده کند ترساند.^{۲۳} بدین ترتیب مشاهده شد که ناصر با اقدامات خود خطرات مشترکی را برای ایران و اسرائیل ایجاد می کند. این امر سبب نزدیکی ایران و اسرائیل و شکاف آنها با مصر شد. در این خصوص اسرائیل نیز با اقداماتی بر شکاف میان ایران و مصر افزود.

محمد رضا شاه رویکردی غرب گرایانه داشت و به نوعی دست نشانده آمریکایی ها و هوادار ملی گرایی ایرانی بود. از این رو، روابط ایران و اسرائیل در حالی رو به بهبود می نهاد که روابط ایران و مصر به تیرگی می گرایید. هویدا در خاطرات خود بیزاری شاه از جمال عبدالناصر را چنین توصیف می کند: «البته شاه از جمال عبدالناصر واقعا بیزار بود و اگر کسی در مقابلش نام عبدالناصر را می آورد، بلافاصله حالت عصبی پیدا می کرد، چراکه وی در نطق هایش به شاه حمله می کرد.»^{۲۴} بن گورین با طرح رهنامه میثاق با پیرامون، بسترهای لازم برای فعالیت های گوناگون مبنی بر ایجاد روابط با کشورهای غیر عرب پیرامون جهان عرب را فراهم آورد. بن گورین بر این باور بود که اسرائیل با برقراری پیوندهای دوستی با ایران، اتیوپی و ترکیه می تواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند. رژیم صهیونیستی برای خروج از انزوای خواستار رسمیت یافتن روابط ایران و اسرائیل (شناسایی دوژور) بود.^{۲۵} اسرائیل یک سرزمین تنها برای یهودیان در میان دریایی از کشورهای متخاصم عرب بود که برخی از آنها روابط نزدیکی با شوروی داشتند. از آنجا که شکستن دایره دشمنی اعراب برای اسرائیل غیرممکن به نظر می رسید، اسرائیل به دنبال اتحاد با کشورهای غیر عرب منطقه بود و در این میان، ایران یکی از چشم اندازهای طرح میثاق حاشیه ای محسوب می شد. اسرائیل در طرح میثاق حاشیه ای به فکر برقراری رابطه با کشورهای پیرامون اعراب و همچنین با اقلیت های غیر عرب مانند کردها و مسیحیان لبنان بود.^{۲۶} در ۱۲ خرداد ۱۳۴۵، لوی اشکول، نخست وزیر وقت اسرائیل، هنگام مراجعت از آفریقا به تل آویو دو ساعت در فرودگاه تهران توقف و با مقامات ایرانی در مورد چگونگی همکاری مبارزه با مصر و شخص عبدالناصر به طور سری گفتگو کرد.^{۲۷}

روابط محمدرضا شاه و اسرائیل اساساً از آنجا شکل گرفت که این دو از سوی شوروی، مصر، عراق و سوریه به‌عنوان دشمن مشترک نامیده می‌شدند. همین مساله بهانه‌ای شد برای آغاز همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی بین ایران و اسرائیل علیه شوروی و کشورهای رادیکال عرب به‌خصوص مصر که حکم دشمن مشترک ایران و اسرائیل را داشت. نمود خارجی همکاری مصر و شوروی نیز، جنگ ۱۹۵۶ در کانال سوئز و به‌ویژه حمایت ایشان از جمهوری خواهان یمن بود.^{۲۸} اسرائیل نگرانی خود را از تاسیس این جمهوری طی نامه‌ای به شاه ایران و اتیوپی اظهار کرد. بن‌گوریون، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در نامه خود موازنه جدید قدرت در منطقه را بررسی و جمال عبدالناصر را به‌عنوان خطری مهم معرفی نمود. وی همکاری ایران و اسرائیل را مهم ارزیابی کرده و پیشنهاد گسترش آن را داد. این پیشنهاد مورد موافقت شاه قرار گرفت و نخستین نماینده اسرائیل به نام مایر عزری وارد ایران شد و یکسال بعد با موافقت شاه دفتر سیاسی ایران در سفارت سوییس در تل‌آویو گشایش یافت.^{۲۹}

در سال ۱۹۶۷ با شکست مصر از اسرائیل و تبعات بعدی جنگ، ناصر یسم به‌عنوان الگویی سیاسی شکست خورد و به تبع آن ناصر نیز از اوج ایده‌ها و آرمان‌های رادیکالی خود ناامیدانه بازگشت. لذا روابط ایران و مصر رو به توسعه رفت و سرانجام چند ماه قبل از مرگ ناصر، عادی شد. با فوت ناصر، انور سادات، که گرایش‌های غرب‌گرایانه داشت، پا به عرصه قدرت سیاسی مصر گذاشت. این تحول سبب شد شاه ایران به سرعت مناسبات از دست رفته خود در دوران ناصر را با نزدیک شدن به سادات جبران کند. انگیزه‌های چندی نیز در این تصمیم به شاه کمک می‌کرد. در واقع از آخرین روزهای حیات ناصر کسی بر کرسی زمامداری مصر تکیه زده بود که مانند شاه ایران و شاید بیشتر از وی، مشتاق رابطه با اسرائیل غاصب بود. در پی مرگ جمال عبدالناصر، به دستور شاه، هویدا نخست‌وزیر وقت ایران در مراسم تشییع جنازه ناصر در قاهره شرکت کرد و زمینه توسعه روابط آتی را فراهم آورد و متقابلاً سادات نیز در پاییز ۱۳۵۰ به تهران آمد و بستر سیاسی لازم برای از سرگیری همکاری‌ها و مناسبات دو کشور مهیا گردید. اقدام سادات در اخراج مستشاران روسی از مصر در سال ۱۳۵۱ و رویکرد وی به آمریکا نیز که مهم‌ترین پدیده سیاسی در سیاست خارجی مصر بود، سبب تحکیم هرچه بیشتر روابط دو دولت گردید. وقتی سادات

در پاییز سال ۱۳۵۶ و در ناباوری ملت‌های مسلمان به اسرائیل سفر کرد، شاه ایران بعد از کارتر دومین رییس کشوری بود که این سفر را مورد حمایت قرار داد. شاه از مشوقان سادات در این سفر و در تلاش‌های قاهره برای صلح با صهیونیست‌ها بود. وقتی سادات در ۲۵ خرداد ۱۳۵۵ به تهران آمد، شاه نهایت تلاش خود را به عمل آورد تا وی را به برقراری رابطه سیاسی با رژیم صهیونیستی متقاعد سازد. مقامات رژیم قاهره بعدها به حمایت‌های شاه از سادات در ایجاد روابط با صهیونیست‌ها اذعان کردند. به همین دلیل سفر سادات به بیت‌المقدس که یکسال بعد صورت گرفت و همچنین پیمان کمپ دیوید که متعاقب آن در آمریکا منعقد شد، از ابتدای شکل‌گیری تا مراحل نهایی آن مورد حمایت رژیم شاه قرار داشت. لذا پس از امضای این پیمان، حسنی مبارک از سوی رژیم سادات برای ارزیابی گزارشی به شاه ایران در مورد قرارداد کمپ دیوید وارد تهران شد.

انور سادات با انعقاد پیمان کمپ دیوید، با اسرائیل وارد مصالحه شد و از این‌رو رژیم شاه نیز به‌عنوان یکی از متحدان مصر مطرح گردید. تمایل ایران برای تحکیم موقعیت خود در خلیج فارس به این روند کمک کرد. دوره اول اختلافات ایران و مصر به این ترتیب خاتمه یافت. در فاصله دو دوره اختلاف ایران و مصر، یک دوره نه ساله (۱۹۷۹-۱۹۷۰) دوستی و اتحاد راهبردی در روابط دو کشور حاکم بوده است. اوایل دهه ۷۰ اوج اتحاد ایران و آمریکا بود، در نتیجه سیاست خارجی ایران و مصر هم‌سو شد و دو کشور در بسیاری از مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی موضع واحدی اتخاذ می‌کردند. در این نه سال دوستی دو کشور از حد روابط ساده دیپلماتیک فراتر رفته و به صورت یک اتحاد راهبردی در کانال سوئز و خلیج فارس متحد غرب شدند و روابط گسترده اقتصادی نیز بین دو کشور برقرار شد. دوره دوم اختلاف این دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رخ داد. انقلاب اسلامی ایران بار دیگر تفاوت نگرش میان رهبران ایران و مصر بر سر مسایل بین‌المللی را به همراه آورد و نتیجه آن قطع روابط دو کشور در سال ۱۹۷۹ بود.^{۳۰}

دوره دوم: ایران و مصر بعد از انقلاب اسلامی تا انقلاب مصر

با پیروزی انقلاب ایران، روابط ایران و مصر نیز دچار تحولاتی شد. در پی انقلاب ۱۳۵۷ روابط

جمهوری اسلامی ایران با مصر رو به تیرگی گذاشت. این در حالی بود که در دوره کوتاهی، در اواخر دوره سلطنت پهلوی روابط طرفین بهبود یافته بود. جمهوری اسلامی ایران، تبدیل به مخالف سرسخت اسرائیل در منطقه شد. در واقع نوعی چرخش در سیاست‌های ایران و مصر با نگاه به جایگاه اسرائیل پدید آمد. ایران که تا پیش از انقلاب به اسرائیل گرایش داشت، اینک مخالف سرسخت این رژیم بود و بالعکس مصر که تا پیش از انقلاب ایران در مقطع طولانی حکومت ناصر، مخالف اسرائیل بود، به همکار منطقه‌ای اسرائیل تبدیل شد. در واقع این مهم‌ترین عامل ایجاد شکاف میان رابطه ایران و مصر پس از پیروزی انقلاب ایران بود. بنابراین، وقوع انقلاب اسلامی ایران و چرخش مواضع و دیدگاه‌های ایران در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، امضای قرارداد کمپ دیوید و سفر محمدرضا شاه پس از فرار از ایران به مصر باعث تغییر رفتار دو کشور نسبت به یکدیگر گردید و روابط سیاسی دو کشور تیره شد.

به‌طور کلی پنج عامل عمده در واگرایی بین دو کشور مصر و ایران بعد از انقلاب اسلامی نقش داشته است: ۱. امضای قرارداد کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل؛ ۲. اتهامات مصر به ایران و حمایت از جنبش‌های اسلامی مصر؛ ۳. همکاری نزدیک نظامی مصر با آمریکا؛ ۴. حمایت مصر از عراق در جنگ تحمیلی؛ و ۵. اظهارات تند مسئولان ارشد دو کشور علیه همدیگر.^{۳۱}

در واقع مهم‌ترین دلیلی که به خاطر آن جمهوری اسلامی ایران رابطه‌اش را با مصر قطع کرد، شناسایی اسرائیل و امضای معاهده بین مصر و اسرائیل بود. حسنی مبارک وقتی در پاییز سال ۱۳۶۰ و در پی ترور سادات به قدرت رسید، شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه مصر طوری بود که شگردهای تبلیغاتی سادات در جامعه مصر عیان شده بود و مبارک نمی‌توانست هم تظاهر به دین‌داری کند و هم با دین و آرمان اسلام‌خواهی مردم مبارزه نماید، لذا چون تعهد داده بود راه سادات را در تمامی عرصه‌ها ادامه دهد و از جمله راهکار وی در ادامه مصالحه و سازش با رژیم صهیونیستی را تداوم بخشید، تظاهر به دین‌داری و اسلام‌خواهی را کنار نهاد و بدون استفاده از روش‌های صوری به سرکوب اسلام‌گرایی در مصر پرداخت. در این اسلام‌ستیزی، آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی حامی و یاری‌دهنده وی بودند. یکی از ویژگی‌های رفتاری حسنی مبارک در عرصه سیاست خارجی، دشمنی علنی با نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. در سطح

خاورمیانه، دولت مصر رکورددار حمایت نظامی از عراق در جنگ علیه ایران بود. جنگ تحمیلی زمانی آغاز شد که رژیم بغداد همراه با بسیاری دیگر از رژیم‌های عرب منطقه، رابطه‌ای با حکومت مصر نداشتند و خیانتی که مقامات قاهره در امضای پیمان خفت‌بار کمپ دیوید مرتکب شدند، به‌حدی زننده و نابخشودنی بود که به جز دو یا سه دولت، کلیه دولت‌ها و کشورهای عربی و اسلامی روابط سیاسی خود را با مصر قطع کردند و به این جدایی نزدیک به یک دهه ادامه دادند.

اگرچه این اتحاد چهارگانه در طول جنگ ایران و عراق رسماً اعلام نشده بود، ولی عملاً با حضور فعال این کشورها در جنگ علیه ایران این اتحاد خود را نشان داد. این اتحاد بیشتر از ضرورت نزدیکی دو کشور عراق و مصر به یکدیگر ناشی می‌شد. مصر خواستار خروج از انزوا بود و شرکت فعالانه در جنگ و اتحاد با عراق را راهی مناسب برای این امر یافت و عراق نیز در جستجوی یک متحد قوی بود تا آن کشور را در جنگ با ایران یاری دهد و از سوی دیگر، ایران و سوریه که فصل مشترکی در خصومت با عراق داشتند، سعی کردند به یکدیگر نزدیک شوند.^{۳۲}

البته نباید در این میان کمک‌های مصر به کودتای نافرجام آمریکا در طبرس را از نظر دور داشت.^{۳۳} سرانجام امام خمینی (ره) طی نامه‌ای به ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، دستور قطع ارتباط با مصر را صادر کردند. در این نامه آمده است: «جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه، با در نظر گرفتن پیمان خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر اعلام بنماید.»^{۳۴} مهم‌ترین اختلاف ایران و مصر پس از انقلاب اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی مربوط به روابط دو کشور با اسرائیل و آمریکاست. مواضع دو کشور در این مورد با یکدیگر اختلافات عمیق و اساسی دارد. در سال‌های بعد از انقلاب، حمایت از فلسطین، مخالفت با اسرائیل و آمریکا تحت عنوان شیطان بزرگ همواره جزو سیاست خارجی ایران بوده، در حالی که ادامه روابط با اسرائیل و داشتن روابط نزدیک با آمریکا از اصول ثابت، لایتغیر و پایدار سیاست خارجی مصر است.^{۳۵} نگاه ایران به اسرائیل کاملاً با نگاه مصر در تضاد بود؛ ایران همیشه معتقد به حمایت از حماس و گروه‌های مقاومت فلسطین و لبنان برای اخراج اسرائیل از منطقه بوده است، اما مصر در طول این سال‌ها همیشه در تلاش بود بر اساس پیمان

کمپ دیوید میان اسرائیل و اعراب صلح برقرار شود و در جهت احقاق این هدف بر اساس دستورالعمل‌های آمریکا و اسرائیل و منافع آنها گام برمی‌داشت، تا جایی که در جنگ غزه و پس از آن به‌رغم فشار افکار عمومی جهان عرب، نه‌تنها از حماس حمایت نکرد بلکه گذرگاه رفح را بر روی مردم غزه بست. لذا صاحب‌نظران سیاسی ایرانی و عربی به این نتیجه رسیده بودند تنها راه برقراری ارتباط سیاسی میان دو کشور، کوتاه آمدن یکی از طرفین از سیاست‌های مربوط به فلسطین و اسرائیل است.^{۳۶}

در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ روابط دو کشور به‌دلیل اتهاماتی که به‌یکدیگر می‌زدند، بسیار پرتنش بود. ایران از چندین ملیت اسیر جنگی گرفته بود که در میان آنها نیروهای نظامی مصری نیز مشاهده می‌شدند. اما مصر هم از سوی دیگر مدعی بود که ایران با تشجیع و بسیج اسلام‌گرایان قصد براندازی حکومت مبارک را دارد. البته مصری‌ها هیچ‌گاه نتوانستند این اتهامات را به اثبات برسانند. در نتیجه بالا گرفتن این بحث‌ها، وزارت خارجه مصر در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۶ با احضار کاردار ایران، تصمیم دولتش را در بستن دفتر حفاظت منافع ایران به بهانه دست داشتن در خراب‌کاری و ارتباط با گروه‌های تروریستی به او اعلام کرد. بدین ترتیب با اخراج سرپرست دفتر حفاظت ایران از مصر، روابط دو کشور به‌طور کامل قطع شد و سفارت سوییس نمایندگی دو کشور را به‌عنوان حافظ منافع بر عهده گرفت.^{۳۷} با این حال اولویت سیاست خارجی مصر در این دوره به شرح زیر بود:

مصر مطابق قرارداد کمپ دیوید معتقد است با امضای قرارداد صلح با اسرائیل توانسته صحرای سینا را بازپس گیرد و طابا، ناحیه مورد اختلاف کمپ دیوید، را از طریق اقدامات حقوقی در ۱۹۸۷ به مصر بازگرداند و در عین حال روابط خود را با کشورهای عربی که به‌دنبال مذاکرات صلح قطع شده بود، بهبود بخشد. از سوی دیگر، مصر ناگزیر بوده است به‌منظور بهبود روابط خود با کشورهای عربی و ایفای یک نقش فعال منطقه‌ای روابط خود را با اسرائیل محدود کند. لذا انتظار ایران از مصر مبنی بر اینکه روابط خود را با اسرائیل قطع و پیمان کمپ دیوید را لغو کند، بی‌نتیجه ماند. مصر صریحاً اعلام کرده بود به روابط خود با اسرائیل ادامه خواهد داد و پیمان کمپ دیوید را لغو نخواهد کرد. دومین اولویت سیاست خارجی مصر، ادامه روابط نزدیک

با آمریکا است. مصر از لحاظ مالی و اقتصادی به کمک‌های این کشور متکی است و از زمان به قدرت رسیدن حسنی مبارک، روابط نزدیک خود را با آمریکا حفظ کرده بود.^{۳۸} به گونه‌ای که مصر پس از اسرائیل دومین دریافت‌کننده کمک نظامی - تسلیحاتی از آمریکا بوده است که ارزش آن طی ۳۰ سال حکومت مبارک بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار می‌باشد. مواضع رهبران ایران برای بهبود روابط با مصر تا حدودی با یکدیگر متفاوت بود. مواضع اصلاح‌طلبان ایران برای بهبود روابط با مصر بر سردی رفتار نسبت به اسرائیل مبتنی بود. به نظر آنها هرچه مصر از اسرائیل دورتر شود، ایران و مصر به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند. اما محافظه‌کاران ایران انتظار داشتند مصر روابط خود را با اسرائیل قطع کند و علیه مبارزه با اسرائیل به ایران بپیوندد. فلندرن می‌گوید: «هم برای اصلاح‌طلبان هم برای محافظه‌کاران، بهبود روابط با مصر بستگی به تغییر رفتار مصر نسبت به اسرائیل دارد. به نظر وی، بسیاری این مساله را «توافق برای عدم توافق» می‌دانند.»^{۳۹} دهه ۹۰ میلادی دهه‌ای نسبتاً مطلوب برای دو کشور محسوب می‌شد و در عین حال که مصر و ایران به لحاظ روابط دیپلماتیک قطع رابطه کرده بودند، رابطه‌های حداقلی برخلاف دوره ۱۳۷۰-۱۳۶۶ همچنان ادامه داشت. در دوران اصلاحات تلاش‌های بسیاری برای از سرگیری روابط صورت پذیرفت، تا جایی که حتی گفته شد متن بیانیه مشترک ایران و مصر در خصوص از سرگیری روابط تهیه شده و به‌زودی منتشر خواهد شد، اما به دلایل مختلفی این امکان فراهم نشد. اصلاح‌طلبان ایران خواستار بهبود کامل روابط دو کشور بودند. آنها اظهار می‌کردند ایران روابط کامل دیپلماتیک با اردن و عمان دارد، به‌رغم اینکه این دو کشور قراردادهایی با اسرائیل بسته‌اند. ایران همچنین روابط سیاسی کامل با سوریه دارد، با وجود اینکه سوریه با اسرائیل وارد مذاکرات صلح شده بود. موسی قربانی، نماینده راست‌گرای مجلس ششم، گفته است: «ما با وجود هشت سال جنگ با عراق و از دست دادن بسیاری از جوانان خود، با عراق تجدید رابطه کردیم. بنابراین خطاست اگر همین رویه در مورد مصر نادیده گرفته شود.» بر همین اساس، اصلاح‌طلبان ایران چندین بار تلاش کردند روابط ایران و مصر از سر گرفته شود، اما برقراری روابط سیاسی رسمی با مصر با مخالفت جناح محافظه‌کار ایران روبه‌رو شد. به هر حال، بعد از اینکه محافظه‌کاران ایران در سال ۲۰۰۵ قدرت را به دست گرفتند، آنها نیز خواستار بهبود روابط با مصر شدند. در این

راستا، محمود احمدی نژاد، رئیس‌جمهوری ایران، تلفنی با حسنی مبارک، رئیس‌جمهوری مصر، در مورد مسایل مورد علاقه دو طرف در سال ۲۰۰۷ مذاکره نمود و سپس در مصاحبه‌ای اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران آماده است همین فردا در صورت آمادگی طرف مصری، روابط خود را با آن کشور برقرار کند. از سوی دیگر، به دنبال سفر رئیس‌مجلس شورای اسلامی به مصر به‌منظور شرکت در اجلاس رؤسای مجالس کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۲۰۰۸، اعلام شد که ایران و مصر در آستانه از سرگیری روابط سیاسی هستند. در واقع ایران تمایل و آمادگی خود را برای برقراری روابط سیاسی با مصر اعلام نموده بود. اما تلاش‌های ایران به‌علت مخالفت جناح قدرتمند مصر از جمله مقامات امنیتی - نظامی این کشور به نتیجه نرسید.^{۴۰}

در بین مقامات مصری نیز در مورد برقراری روابط سیاسی رسمی با ایران در زمان حسنی مبارک اجماع سیاسی وجود نداشت. در مصر دو دیدگاه در این خصوص وجود داشت: یکی دیدگاهی که اسامه الباز، رئیس‌دفتر حسنی مبارک، طنطاوی، وزیر دفاع مصر، و عمر سلیمان، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت مصر، آن را رهبری می‌کردند. این دیدگاه، نظر مساعدی به ایران نداشت و معتقد بود ایران از طریق تخریب تلاش‌های صلح بین اعراب و اسرائیل، برهم زدن ثبات داخلی مصر با حمایت از اسلام‌گرایان و نیز از طریق سودان، تهدید روزافزونی برای نقش منطقه‌ای مصر است.^{۴۱} ولی جناح دیگری که عمرو موسی در راس آن بود، دیدگاهی مثبت به ایران داشتند. این جناح معتقد بود برقراری روابط سیاسی با ایران از نظر اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری به نفع مصر است. از نظر آنها ایران به دلیل خصومت با اسرائیل، عمق ژئوپلیتیکی مصر به شمار می‌رود. از نظر این جناح، تنها اسرائیل از عدم برقراری روابط سیاسی مصر با ایران سود می‌برد.^{۴۲} موانع بر سر راه برقراری ارتباط دیپلماتیک میان ایران و مصر زمان مبارک گرچه گاه سطحی و نمادی می‌شوند، اما این نمادها خود بیانگر سطوح عمیق ایدئولوژیک و سیاسی هستند. به‌عنوان مثال، نام‌گذاری خیابانی در ایران به نام خالد اسلامبولی، همواره مورد اعتراض حاکمان مصری بوده و بارها آن را پیش‌شرط برقراری ارتباط دانسته بودند. یک مقام مصری زمان مبارک گفته بود که مصر به روابط اقتصادی خود با ایران ادامه خواهد داد، اما در زمینه روابط سیاسی هیچ گامی برنخواهد داشت مگر اینکه نام خیابان تغییر کند. به نظر او تغییر نام

یک پیام روشن دارد و آن این است که ایران حمایت خود را از همه گروه‌های مبارز اسلامی قطع خواهد کرد.^{۴۳} بدین جهت مشخص می‌شود در این دوره رابطه ایران - مصر حالتی خصومت‌آمیز دارد، هر چند در مقاطعی تلاش‌هایی برای بهبود روابط برداشته شد، اما به علت دیدگاه‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی متعارض طرفین، بهبودی در روابط حاصل نشد. سرانجام با وقوع تحولات مصر در سال ۲۰۱۱، که به سرنگونی دیکتاتوری مبارک منجر شد، امیدهای بهبود روابط میان طرفین شعله‌ور گردید. با توجه به این مورد که نقش اسلام‌گرایان به‌خصوص اخوان المسلمین که مخالف اسرائیل می‌باشند، روزنه‌ای برای بهبود روابط پرفرازونشیب میان ایران و دولت جدید مصر فراهم شد.

دوره سوم: روابط ایران - مصر بعد از تحولات مصر در ۲۰۱۱

در سال ۲۰۱۱، تحولاتی شگرف در مصر روی داد که مهم‌ترین نتیجه آن سرنگونی دیکتاتوری مبارک و پیروزی انقلابیون بر نظام سیاسی حاکم بود. با فروپاشی دیکتاتوری مبارک فصل نوینی در سیاست داخلی و خارجی مصر گشوده شد. قدرت اسلام‌گرایان رو به گسترش نهاد و اخوان به مهم‌ترین حزب سیاسی مصر تبدیل گردید که از زمان تاسیس تاکنون در چنین جایگاهی قرار نداشت. بی‌شک سیاست اخوان در خصوص اسرائیل سیاستی منفی و خصمانه است که این امر می‌تواند روابط قهرآمیز ایران با مصر را به رابطه‌ای مسالمت‌آمیز تبدیل نماید. سقوط مبارک و حاکمیت شورای نظامی و تغییرات کنونی در انتخابات ریاست جمهوری نه تنها دگرگونی‌هایی داخلی، بلکه تغییراتی را در عرصه سیاست خارجی مصر ایجاد کرده است. رویکردهای جدید سیاست خارجی مصر به‌خصوص نشان‌دهنده تمایل مقامات سیاسی جدید مصر به ایجاد رابطه با جمهوری اسلامی ایران است. شورای مصر بعد از انقلاب ۲۵ ژانویه وارد حیات سیاسی نوینی شد. این در حالی است که روابط ایران و مصر در ۳۰ سال گذشته در بعد سیاسی قطع بوده و تنها سطحی از روابط اقتصادی و تجاری بین دو کشور وجود داشته است. حال با توجه به انقلاب مصر و برخی تغییرات در رویکردهای سیاست خارجی این کشور، یکی از پرسش‌های مهم آینده روابط سیاسی ایران و مصر می‌باشد.

به ثمر نشستن خیزش مردمی در ۲۵ فوریه، سرمنشا تحولات عمیقی در مناسبات مصر از جمله در رابطه با ایران شد. در این راستا نبیل العربی در اولین نشست خبری اش به عنوان وزیر امور خارجه موقت مصر گفت: «این کشور آماده گشودن صفحه تازه‌ای از روابط با همه کشورها از جمله ایران است.»^{۴۴} وی در دیدار با حافظ منافع ایران در مصر برای برقراری روابط با ایران اعلام آمادگی و تصریح کرد: جامعه مصر بدون شک خواهان برقراری روابط با ایران است و این ارزش بیشتری نسبت به توافقاتی که پیش از این بین دو دولت انجام شده بود دارد؛ چرا که به هر حال زمینه‌ساز ایجاد روابط جدید است.^{۴۵} علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه ایران، نیز با ارسال پیام کتبی برای همتای مصری خود، از او برای سفر به تهران دعوت کرد. نامه آقای صالحی را مجتبی امانی، رییس دفتر حفاظت از منافع ایران، به وزیر خارجه مصر تحویل داده بود. وزیر خارجه مصر در دیدار با رییس دفتر حفاظت از منافع ایران، خواستار ادامه تلاش‌ها برای بهبود روابط دو کشور شد. پیش از این و برای نخستین بار، مصر با عبور دو ناو نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از کانال سوئز برای رسیدن به سواحل سوریه موافقت کرد. این اقدام در گرما گرم ناآرامی‌ها در مصر انجام شد و برخی از ناظران منطقه‌ای آن را نشانه‌ای دیگر از افزایش احتمال عادی‌سازی روابط ایران و مصر دانستند.^{۴۶} پس از سقوط مبارک نشانه‌های مثبت طرفین برای برقراری مجدد روابط ارسال شد، اولین پیام‌ها برای بازگشایی سفارت‌خانه‌ها از سوی طرف مصری ارسال شد؛ در عین حال نبیل العربی، وزیر امور خارجه موقت مصر، در دیدار با حافظ منافع تهران در قاهره رسماً نسبت به راه‌اندازی مجدد سفارت‌خانه‌ها ابراز تمایل کرد. ابراز تمایل تهران نسبت به راه‌اندازی مجدد سفارت‌خانه در قاهره نیز نشانه تمایل متقابل جمهوری اسلامی برای از سرگیری روابط بین دو کشور بود. در این زمینه وزیر خارجه کشورمان در سمینار سفرا و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی با اشاره به تحولات کنونی در مصر و تبادلات شفاهی و مکتوب با مسئولان این کشور ابراز امیدواری کرد که هرچه سریع‌تر روابط تهران و قاهره برقرار و ارتقا یابد و گفت: «ما آمادگی خود را اعلام کردیم و می‌دانیم که فشارهایی اعمال می‌شود، اما عزیزان در مصر پاسخ این فشارها و استدلال‌های نابه‌جای دیگران را دادند.» صالحی با بیان اینکه مصر جایگاه ویژه‌ای در منطقه و جهان اسلام دارد، ایران و مصر را دو رکن عمده جهان اسلام و

مکمل همدیگر برشمرد و گفت: «تعامل بین این دو کشور در عرصه‌های مختلف به صلح، ثبات و امنیت منطقه‌ای کمک شایانی خواهد کرد.»^{۴۷} در حقیقت، نه شرایط جدید مصر امکان تداوم رویکرد گذشته مصر نسبت به ایران را می‌دهد و نه واقعیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اجازه تعمیق و راهبردی شدن روابط دو کشور را حداقل در کوتاه‌مدت. بر این اساس می‌توانیم به تدریج شاهد برقراری و عادی‌سازی روابط دو کشور باشیم که به صورت هم‌زمان مؤلفه‌هایی از رقابت و همکاری را دارا خواهد بود. در خصوص آینده روابط ایران و مصر می‌توان گفت مصر با فاصله گرفتن جدی از سیاست خارجی گذشته خود در حال ورود به شرایط جدیدی است که تغییرات مهمی در سیاست خارجی و منطقه‌ای این کشور به وقوع خواهد پیوست.

با توجه به تحولات منطقه و افزایش موج ضداسرائیلی در کشورهای منطقه به‌ویژه مصر، نه‌تنها دوران وحشت و نگرانی غرب به‌خصوص اسراییل مضاعف شده است، بلکه نوع رفتارهای سیاسی دولت مصر سرافکنندگی روزگار مبارک را با نزدیکی به گروه‌های مقاومت در منطقه و هم‌گرایی با ایران جبران می‌نماید. در همین راستا یک سخنگوی دولت مصر تاکید کرد که بستن مرز غزه و اجرای آن از سوی مصر شرم‌آور بوده و مصر قصد دارد به زودی مرز را کاملاً بازگشایی کند. سخنگوی مصری یادآور شد: تمام کشورهای دنیا به استثنای آمریکا و اسراییل با ایران رابطه سیاسی دارند و ما ایران را یک همسایه در منطقه می‌دانیم که باید با آن رابطه عادی داشته باشیم.^{۴۸} در حال حاضر دولت مصر به‌رغم فشار آمریکا تلاش می‌کند روابط خود را با ایران بهبود بخشد. البته مصر کماکان وابسته به جهان عرب است و این روزها سران برخی از این کشورها تحت تاثیر آمریکا، اتهاماتی را متوجه ایران کرده و رابطه خوبی با تهران ندارند. مصر از یک‌سو دوست و همراه آنهاست و از سوی دیگر، خود تجربه یک انقلاب موفق را داشته و وضعیتش با آن کشورها متفاوت است، از این‌رو در رابطه با ایران در مرحله برزخی و گذار قرار گرفته است. گرایش مصر جدید به سوی نهضت مقاومت در منطقه چالش بزرگی برای رژیم صهیونیستی به وجود خواهد آورد. چرخش مقامات این کشور به حمایت از مردم مظلوم فلسطین و انتفاضه آن، پاشنه آشیل رژیم صهیونیستی خواهد شد. از سوی دیگر، در صورت عدم تمایل مردم مصر به داشتن روابط این کشور با اسراییل، با برچیده‌شدن سفارت رژیم صهیونیستی از قاهره، ضربه

مهملکی به پیکره رژیم غاصب اسرائیل وارد می‌شود و در پس آن جبهه سازش در منطقه نیز تضعیف خواهد شد. سعدالله زارعی در این باره می‌گوید: «رژیم صهیونیستی از همین حالا از برقراری رابطه مصر و ایران ابراز نگرانی کرده است؛ چراکه قطعاً این رژیم منافع و حیات خود را در نقطه مقابل روابط ایران و مصر می‌بیند، از این رو ظرفیت‌ها و موقعیت‌های خود را به کار گرفته تا روند مناسبات ایران و مصر را تخریب کند و مانع از برقراری روابط بین دو کشور شود.»^{۴۹}

لغو یک‌جانبه قرارداد فروش گاز مصر به اسرائیل نخستین گامی است که حجم تغییرات سیاسی در مصر بعد از انقلاب ۲۵ ژانویه را نشان می‌دهد. چندی قبل، وزیر امور خارجه اسرائیل گفته بود که وضع مصر برای اسرائیل بسیار نگران‌کننده‌تر از مساله ایران شده است.^{۵۰}

حسن لاسجردی استاد دانشگاه و تحلیلگر مسایل سیاسی منطقه خاورمیانه درباره زمان گسترش روابط بین ایران و مصر هنگامی که دولت مصر موقتی و هنوز انتخاب دولت دائمی برگزار نشده بود، گفت: روابطی که پس از قیام مردم مصر ایجاد شده است گمانه‌زنی و ایجاد شائبه برای گسترش روابط بین دو کشور است. سعدالله زارعی تحلیلگر مسایل سیاسی و بین‌المللی درباره گسترش روابط ایران و مصر تا پیش از برگزاری انتخابات برای تعیین دولت دائمی و با توجه به حضور شورای عالی نظامی در راس دولت مصر گفت: آنچه مسلم است اینکه روابط مصر و ایران از حالت گذشته که مبتنی بر قطع روابط بود، عبور کرده و وارد مرحله جدیدی شده است. وی افزود: تحولات مصر خبر از فصل جدیدی از مناسبات بین قاهره و تهران می‌دهد که این موضوع در اکثر پیش‌بینی‌ها راجع به آینده دولت مصر آمده است. تحلیلگر مسایل سیاسی و بین‌المللی با تأکید بر اینکه این موضوع بدیهی است که مناسبات ایران و مصر متحول می‌شود، توضیح داد: به خصوص اینکه چه زمانی برای برقراری روابط رسمی و مناسبات مناسب است، باید به این نکته توجه کرد که ایران نباید در برقراری این روابط تعجیل کند. وی تأکید کرد: باید به این نکته توجه داشت که اگر مقامات مصر درخواست بازگشایی روابط را داشته باشند ایران از آن استقبال می‌کند، اما نقطه آغاز باید از سمت قاهره کلید بخورد؛ چراکه کلید خوردن آن از تهران معنای متفاوتی را القا می‌کند. زارعی ادامه داد: آغاز تلاش‌ها از سوی ایران به معنای تلاش ایران برای استفاده از فضای سیاسی مصر تلقی می‌شود، اما چنانچه از جانب

قاهره باشد به این معناست که مصر نگران مواضع ایران و قضاوت‌های ایران در خصوص تحولات مصر نیست و این شکل از برقراری روابط، رابطه سالم‌تری را رقم می‌زند.^{۵۱} البته تعمیق روابط و راهبردی شدن مناسبات ایران و مصر نیز با موانع و چالش‌هایی جدی حداقل در کوتاه‌مدت رو به روست. تداوم حضور برخی عناصر رژیم مبارک در ساختار قدرت، تداوم نفوذ ارتش در حاکمیت و تاثیرگذاری بر سیاست خارجی، موانع و مخالفت‌های بین‌المللی به خصوص از سوی آمریکا، محدودیت‌ها و مخالفت‌های منطقه‌ای مانند مخالفت شدید اسرائیل و مخالفت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، رقابت‌های منطقه‌ای و ملی‌گرایانه و چالش‌ها و اختلاف‌نظرها در خصوص مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی، از مهم‌ترین این موانع و چالش‌ها محسوب می‌شوند. طرح شروط و مطالبی مانند تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی از سوی دولت جدید مصر از نشانه‌های تداوم برخی چالش‌ها در روابط ایران و مصر است.^{۵۲} در یادداشتی به قلم خانم هدی الحسینی آمده است که ایران تلاش می‌کند تا آنجا که ممکن است کشورهای هم‌پیمان را در منطقه گسترش دهد و ریاست این مجموعه را نیز خود بر عهده داشته باشد. قبل از سرنگونی حسنی مبارک، دو کشور ایران و سوریه علنا و به‌طور رسمی از آنچه در میدان التحریر قاهره گذشت، حمایت کردند، وی در ادامه می‌نویسد: هر کس اندیشه ایرانی را زیر نظر بگیرد، در می‌یابد که نقشه ایران توسعه دایره نفوذ خود در منطقه به هر قیمتی است و تغییری که در مصر روی می‌دهد نیز ایران را به این باور رسانده که این تغییرات وجه دیگری از موفقیت ایران در این کشور است. اگر کمی به عقب برگردیم، در می‌یابیم که ایران و سوریه در سال ۲۰۱۰ تنها کشورهای منطقه بودند که تحولات مصر را پیش‌بینی و با یکدیگر هماهنگ کردند تا برنامه‌ای برای مصر پس از مبارک طراحی و اجرا کنند. پروژه روز بعد از مبارک، پروژه‌ای است که در سفر محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهوری ایران، به دمشق در ۲۵ فوریه ۲۰۱۰ بر آن توافق شد. در این پروژه ایرانی‌ها تاکید داشتند از اخوان‌المسلمین مصر برای حضور فعال در مصر حمایت شود. سوری‌ها در ابتدا با این پروژه به دلیل مشکلاتی که خود با اخوان‌المسلمین سوریه دارند، مخالفت کردند ولی پس از آن که ایرانی‌ها آنان را قانع نمودند که این جماعت هیچ ارتباطی به اخوان‌المسلمین سوریه نخواهند داشت و فعالیتشان فقط محدود به خاک مصر خواهد بود، با این طرح در نهایت

موافقت کردند. در این پروژه همچنین به همکاری‌های نزدیک امنیتی میان دو کشور برای زیر نظر گرفتن کامل تحولات مصر به خصوص پس از اعلام بیماری مبارک و ضعف حضور مصر در آفریقا و منطقه عربی تاکید شده است.^{۵۳}

پس از سقوط مبارک و انجام اصلاحات تدریجی در سرزمین نیل (برگزاری انتخابات پارلمانی) که منجر به پیروزی چشمگیر اسلام‌گرایان در مصر شده، بارقه‌های امیدی برای از سرگیری روابط دو کشور به وجود آمد. از آنجا که دوری یا نزدیکی قاهره به تل آویو یکی از متغیرهای اثرگذار در روابط با تهران محسوب می‌شود، تیرگی روابط مصر با اسرائیل به بهبود روابط با ایران خواهد انجامید. پیروزی اخوان‌المسلمین در انتخابات پارلمانی و اقبال مردم به نامزد مورد حمایت حزب آزادی - عدالت در انتخابات مهم و سرنوشت‌ساز ریاست جمهوری، عنصر تاثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور و تنظیم روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قلمداد می‌گردد. با تحولات اخیر، انتظار می‌رود دولت جدید به پشتوانه مردمی استقلال عمل بالایی از خود در تصمیم‌گیری‌ها و در برابر دخالت‌های بیگانگان نشان دهد. مشروعیت مردمی حکومت آینده باعث خواهد شد دولت آتی نیاز کمتری به حمایت غرب احساس کند و با درک منافع ملی خط مشی مستقل‌تری را اتخاذ نماید. اخوانی‌ها گرچه به میانه‌روی در سیاست مشهورند، ولی تجربه کادرسازی و گسترش فعالیت‌های اجتماعی - مدنی چندین دهه آنها، این امکان را به رهبران اخوانی می‌دهد که در فضای باز سیاسی به دنبال رسیدن به خواست‌های خویش باشند. این در حالی است که در کارزار انتخاباتی پارلمانی، لیبرال‌ها و جریان‌های ملی‌گرا نتوانستند سهم مناسبی در احراز کرسی‌های مجلس (الشعب) داشته باشند. از آنجا که اخوان‌المسلمین علناً از حماس و جریان‌های مقاومت در منطقه حمایت می‌کند و در واقع حماس را باید به‌عنوان محصول سیاسی جریانی اخوانی در منطقه یاد نمود، نزدیکی ایران و مصر در این مسیر می‌تواند توازن قوا را به نفع جریان مقاومت در منطقه و به ضرر جریان سازش و اسرائیل تغییر بدهد. اما اخوانی‌ها اصولاً محافظه‌کارند و رهبران آنان اعلام داشتند که نه در برابر آمریکا و نه در برابر اسرائیل متوسل به خشونت نخواهند شد، ولی به شکل واضح اعلام می‌دارند آمریکا را دشمن خود دانسته و اسرائیل را نیز به رسمیت نخواهند شناخت، و تلاشی هم برای لغو قرارداد کمپ دیوید به عمل

نخواهند آورد. البته اکثر کارشناسان سیاسی با توجه به ماهیت جنبش اخوان المسلمین و سیاست‌های غیرشفاف آنها در مواجهه با مسایل مهم منطقه این اظهارات را غیرمنتظرانه ندانسته و اعلام می‌دارند که این تاکتیک است نه راهبرد و با کاهش تنش‌های داخلی و اصلاحات در حوزه سیاست خارجی، با گذشت زمان روابط مصر با اسرائیل پرتنش و مخاطره‌آمیز باقی خواهد ماند. در تحلیل نهایی، تحولات مصر به نفع ایران و جهان اسلام پیش می‌رود، در بدبینانه‌ترین حالت مصر به‌عنوان محور سازش دوره مبارک، به محور اعتدال عربی تغییر هویت خواهد داد. آنچه مهم است اینکه پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری مصر و شفاف شدن مسایل حوزه سیاست خارجی این کشور، روند موضع‌گیری نسبت به چگونگی تنظیم روابط مجدد با ایران شکل واقعی به خود خواهد گرفت.^{۵۴} (احمدزاده، ۱۳۹۱).

به‌طور کلی، فروپاشی رژیم مبارک و قدرت‌یابی اخوان المسلمین پس از انتخابات پارلمانی مجلس (۲۰۱۲) به‌عنوان ریشه‌دارترین جنبش با صبغه‌ای دینی - اجتماعی مورد استقبال ایران قرار گرفت و ایران از همان آغاز انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ از مطالبات مدنی و اجتماعی مردم مصر و نیز عدم دخالت عناصر خارجی برای اثرگذاری در امور داخلی این کشور حمایت کرد. به‌تبع، مصر پس از مبارک دیگر ذخیره راهبردی غرب و اسرائیل در منطقه محسوب نمی‌شود و مصر در دوره انتقالی به‌رغم حاکمیت نهاد نظامی و برخی از وابستگان رژیم مبارک، تلاش کرده که در سیاست خارجی با فاصله گرفتن از سیاست‌های قبلی از جمله در قالب اتحاد راهبردی با تل‌آویو و مرکز ثقل منافع غرب، ضمن ایجاد تعادل در روابط خارجی با برقراری روابط حسنه با حماس و فتح از آغاز طرح آشتی ملی فلسطینیان و تشکیل دولت واحد فلسطینی حمایت نماید و همچنین با باز کردن گذرگاه راهبردی رفح حسن نیت خود را نشان دهد. این درحالی است که تنش در روابط قاهره - تل‌آویو پس از کشته شدن تعدادی از سربازان مصری در صحرای سینا و اعتراض گسترده مردم به سیاست‌های اسرائیل در منطقه، با اشغال سفارت آن در قاهره و نیز انفجار در مسیر خط لوله انتقالی گاز ارسالی به سرزمین‌های اشغالی، به اوج خود رسید. ازسوی دیگر، ایران به‌رغم تلاطمات سیاسی و حضور نظامیان در راس هرم قدرت گام‌هایی برای نزدیکی و برقراری روابط رسمی میان دو کشور برداشت، هرچند این تلاش‌ها به‌دلیل جنجال‌آفرینی رسانه‌ای برخی

از کشورهای عربی در مسایل منطقه از جمله اختلاف ایران و امارات بر سر سه جزیره راهبردی ایرانی و اعطای برخی امتیازات اقتصادی و سیاسی عربستان و قطر به قاهره به سرانجام مشخصی نرسید. با وجود این، رهبران اخوان المسلمین در طول این مدت ضمن تاکید بر لزوم برقراری رسمی روابط با ایران، از اسرائیل به عنوان معضل امنیتی برای منطقه و جهان اسلام نام برده و روابط تهران - قاهره را به نفع برقراری امنیت و ثبات در خاورمیانه ارزیابی می‌کنند.

همچنین با روی کار آمدن مرسی، ایران سعی نموده روابط خارجی خود با مصر را شکل داده و به سوی گشایش درهای باز با قاهره حرکت کند. مرسی همواره از گسترش روابط قاهره - تهران در قاموس گفتمان اخوان حمایت کرده است.^{۵۵} (ابراهیمی، ۱۳۹۱). اخوان می‌کوشد با فاصله‌گیری از مشی مبارک، تعادلی بین قدرت ایران، عربستان و آمریکا برقرار کند. آنچه قطعی است، پایان مناسبات دوستانه مصر با اسرائیل است؛ موضوعی که سبب افزایش عمق راهبردی ایران می‌شود.

نتیجه گیری

با پیدایش اسرائیل دوران تازه‌ای از روابط ایران و مصر رقم خورد. رژیم پهلوی با شناسایی اسرائیل از کشورهای عرب منطقه فاصله و به جبهه غرب پیوست. در این دوران که چندی از پیدایش رژیم صهیونیستی نمی‌گذشت، افسران جوان در مصر به رهبری محمد نجیب و ناصر، سلطنت وابسته به غرب ملک فاروق را در هم شکسته و رویکردی ضد غربی و ضد اسرائیلی به سیاست خارجی مصر دادند. ناصر با اقدامات و عقاید خود تهدیداتی را در منطقه متوجه رژیم شاه کرد که باز خورد آن سبب جدایی سیاسی ایران از مصر و گرایش آن به اسرائیل بود. با مرگ ناصر، انور سادات به قدرت رسید که کاملاً به غرب متمایل بود و با اسرائیل از طریق پیمان کمپ دیوید وارد مصالحه شد. در این زمان که اواخر دوره پهلوی بود، دو رژیم به هم نزدیک شدند که این بار همکاری با اسرائیل وجه مشترک روابط سیاسی طرفین را تشکیل می‌داد. با وقوع انقلاب اسلامی ایران معادله همکاری به هم خورد و رژیم جدید ایران از سیاست‌های مصر در قبال اسرائیل انتقاد کرد، به نحوی که روابط را قطع و همچنین خیابانی را به نام خالد استانبولی (قاتل انور سادات)

نام‌گذاری نمود. بر این اساس، این بار اسرائیل فصل مشترک خصومت طرفین را شکل داد. هر چند در دوره‌هایی تلاش‌هایی برای بهبود روابط برداشته شد، اما روابط از سطح محدود تجاری فراتر نرفته و از لحاظ سیاسی تیرگی روابط ادامه یافت. این اوضاع تا سال ۲۰۱۱ ادامه داشت. در این سال مردم مصر با حرکتی انقلابی رژیم دیکتاتوری مبارک را سرنگون کردند. با سرنگونی مبارک، اسلام‌گرایان فضای سیاسی لازم برای تحرک اجتماعی را پیدا و به سرعت بر سریر قدرت تکیه زدند، به نحوی که اکثریت مجلس انتخابی را به دست گرفتند و از این طیف محمد مرسی به ریاست جمهوری مصر انتخاب شد. از این رهگذر در خصوص روابط آتی ایران - مصر می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام‌گرایان مصر دیدگاهی ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی دارند و حامی منافع فلسطین در منطقه می‌باشند. احتمال برقراری و گسترش روابط سیاسی ایران و مصر قوی است و این امر دور از دسترس نمی‌باشد. اگرچه موانعی نیز این تقویت روابط را تهدید می‌کند که مهم‌ترین این موانع می‌تواند اسرائیل و آمریکا باشد. آمریکا و اسرائیل که در کشورهای عرب منطقه نفوذ نموده‌اند، با توجه به اینکه مصر نیز کشوری عربی است، از این رهگذر سعی می‌کنند در روند گسترش روابط ایران و مصر کارشکنی نمایند. بر این اساس قاعده پیشین علم سیاست، دوباره رخ می‌نماید؛ بدین معنی که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است. اکنون کانون‌های قدرت جدیدی در مصر ظهور کرده‌اند که در راس آنها و متعاقب انتخابات ریاست جمهوری اخیر، اسلام‌گرایان هستند. اسلام‌گرایانی که پس از ۹۰ سال به قدرت رسیده‌اند، در زمینه‌های داخلی و خارجی با معضلات متعددی رو به رو هستند. اما مناسبات دوستانه آنها با حماس و محور مقاومت، عمق راهبردی ایران را افزایش داده و آسیب‌پذیری اسرائیل را بیشتر می‌کند. از این رو می‌توان انتظار داشت در آینده نیروهای محذوفی چون حماس دوباره عمق راهبردی پیدا کنند؛ آسیب‌پذیری انرژیک و راهبردی اسرائیل برجسته‌تر شود؛ اسرائیل و آمریکا برای جبران خلاء موجود، علیه ایران در محورهای دیگری نظیر سوریه وارد عمل شوند؛ و رویارویی اسلام‌گرایان با معضلات پرتعداد اقتصادی، مواضع آنها را تعدیل و بخش محذوف جامعه مصر را به صحنه سیاسی بکشاند.

برآیند روندهای فوق این است که ایران و مصر به دورانی از عادی‌سازی مناسبات بازگشته‌اند و پیشبرد خردمندانه آن نیاز به مهارت، منابع و راهبردهای متفاوتی دارد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، صص ۳۱-۳۲.
۲. غلامرضا علی بابایی، *فرهنگ علوم سیاسی*، جلد اول، تهران: انتشارات ویس، ۱۳۶۹، ص ۴۶۳.
3. Isseroff, 2009.
۴. موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، *هولوکاست و تجدید نظرطلبان*، تهران: نشر ندا زیتون، ۱۳۸۹، صص ۱۶-۱۷.
۵. حمیدرضا دهقانی، «بررسی روابط ایران و فلسطین، از پیدایش فلسطین تا اشغال کامل»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، سال دوازدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰، ص ۴۱.
۶. احمد گل محمدی، «روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست وزیری (۵۷-۱۳۲۷)»، *فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهارم شماره ۶ بهار و تابستان ۱۳۹۱*، ص ۸۱.
۷. حمیدرضا دهقانی، پیشین، ص ۴۰.
۸. احمد گل محمدی، پیشین، صص ۸۲-۸۳.
9. David Menashri and Trita Parsi, at: parsi, trita, (2007), Treacherous alliance the secret dealings of Israel, Iran, and the United states, United States of America: yale university press/ new haven and London.
۱۰. سید حسن امین، «روابط ایران و اسرائیل»، *ماهنامه حافظ*، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۶۸-۷۰.
۱۱. فضل الله نورالدین کیا، *خاطرات خدمت در فلسطین*، تهران: نشر آبی، ۱۳۷۷، ص ۹.
۱۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷*، چاپ هفتم، تهران: پیکان، ۱۳۸۶، صص ۱۵۳-۱۵۶.
۱۳. محمدحسین پندار، «روابط سیاسی ایران و مصر از سلطنت پهلوی تا کنون (با نگاهی به مسأله فلسطین و اسرائیل)»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، دوره سوم، سال ششم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۳۳.
۱۴. آنتونی ناتینگ، ناصر، ترجمه عبدالله گله‌داری، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۳، ص ۱۱.
۱۵. آلاسیدیر درایسندل و ج. بلیک جرال، *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میر حیدری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۹.
16. Shahram Chubin and Sepehr Zabin, *The Foreign Relation of Iran*, London, University of California Press, 1974, p. 14.

۱۷. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۳۷۹.
۱۸. آنتونی ناتینگ، پیشین، ص ۳۷۹.
19. Shahram Chubin and Sepehr Zabin, op.cit., pp. 160-161.
۲۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ص ۳۴۹-۳۵۰.
۲۱. غلامرضا علی بابایی، پیشین، ص ۲۸۴.
۲۲. آنتونی ناتینگ، پیشین، ص ۱۰۷.
23. Ted Thornton, *The Arab-Israeli Wars 1948-1973*, 2009, available at: <http://www.nmhtthornton.com/mehistorydatabase/arabisraeliwars.Php>
۲۴. محمدحسین پندار، پیشین، ص ۳۳۸.
۲۵. حمیدرضا دهقانی، پیشین، ص ۵۷.
26. David Menashri and Trita Parsi, op.cit., pp.21-22.
۲۷. احمد گل محمدی، پیشین، ص ۷۹.
۲۸. مارک گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولتی دست‌نشانده در ایران، ۱۳۷۱، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ص ۲۶۸.
۲۹. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۲۸۶.
۳۰. حمیدرضا سلیمان نژاد، «افق‌های آینده در روابط ایران و مصر»، *روزنامه شرق*، ۸۲/۱۲/۲۴.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. جواد قلوبی، «نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات ایران و آمریکا»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۸، ۱۳۸۷، ص ۲۵.
۳۴. سید روح‌الله موسوی خمینی، *صحیفه امام*، جلد ۸، موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، ۱۳۷۸، ص ۱۶۸.
۳۵. اصغر جعفری ولدانی، *چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸، ص ۵۹.
۳۶. چرا روابط میان مصر در طول ۳۰ سال گذشته بر قرار نشد؟ ۱۳۹۰/۴/۱۵، برگرفته از سایت: <http://taknapatak.mihanblog.com/post/8>
۳۷. حسین علیزاده، *بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر*، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ص ۱۵۶-۱۵۷.

۳۸. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ۶۰

39. Yotam Feldner, "Developments in Egyptian-Iranian Relations", *Memeri: Inquiry & Analysis*, 2000, p 2.

۴۰. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ص ۶۵-۶۳

۴۱. احمد هاشم، احمد، «امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس»، ترجمه باقر نصیری، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۳، ص ۲۸۸.

۴۲. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ۶۵

43. Amira Howeidy, "Afro-Asian gateways", *al-Ahram Weekly*, 1998, pp. 18-24, available at :<http://weekly.ahram.org.eg/1998/382/ec2.htm>,

44. <http://www.kayhannews.ir/900804/12.htm>

۴۵. بررسی روابط ایران و مصر پس از سقوط مبارک، تهران در گسترش روابط تعجیل نداشته باشد، ۱۳۹۰/۲/۳ برگرفته از سایت:

<http://www.siasatrooz.ir/vdcgx793.ak9xy4prra.html>

۴۶. اولین سفر یک مقام ایرانی به قاهره پس از سقوط مبارک، ۱۳۹۰/۱/۲۳ برگرفته از سایت:

<http://aftabnews.ir/vdcip5azpt1arv2.cbct.html>

۴۷. بررسی روابط ایران و مصر پس از سقوط مبارک، تهران در گسترش روابط تعجیل نداشته باشد، پیشین.

۴۸. با روشن شدن افق‌های تازه در روابط تهران و قاهره، اسرائیل اصلی‌ترین نگران روابط ایران و مصر، ۱۳۹۰/۲/۲۵، برگرفته از سایت:

<http://www.bultannews.com/fa/news/48153>

49. [http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/8363,\(22/5/2012\)](http://www.bashgah.net/fa/content/print_version/8363,(22/5/2012))

۵۰. قطع صدور گاز مصر به اسرائیل (۱۳۹۱)، ۱۳۹۱/۲/۴ برگرفته از سایت:

<http://alquds.ir/?a=content.id&id=544031>

۵۱. بررسی روابط ایران و مصر پس از سقوط مبارک، پیشین.

۵۲. اولین سفر یک مقام ایرانی به قاهره پس از سقوط مبارک، پیشین.

۵۳. نقشه ایران و سوریه برای مصر پس از مبارک، ۱۳۸۹/۱۱/۲۸، برگرفته از سایت:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/58/bodyView/10374/0>

۵۴. داود احمدزاده، داود، «دغدغه رابطه ایران با مصر»، ۱۳۹۱/۱/۵، برگرفته از سایت:

<http://www.khabaronline.ir/detail/204363/politics/diplomacy>